

دیپلماسی ایران و لهستان در دوره سلطنت شاه سلیمان صفوی

چکیده

گسترش روابط دولت صفوی با کشورهای اروپایی، به تدریج کشور لهستان را که در شمال اروپا واقع شده بود به گذرگاه و میزبان هیئت های اروپایی و ایرانی که عازم کشورهای یکدیگر بودند، تبدیل کرد. در این دوره ایران اگر چه از لحاظ جغرافیایی با لهستان فاصله ی زیادی داشت، اما به دلایل سیاسی و اقتصادی برای آن کشور اهمیت بیشتری پیدا می کرد. همسایگی لهستان با عثمانی، و نگرانی از قدرت رو به رشد این امپراتوری، لهستان را متوجه ایران صفوی نمود که در معرض تهدید عثمانی قرار داشت. گر چه در سده یازدهم هجری / هفدهم میلادی و پس از انعقاد پیمان صلح زهاب دولتمردان صفوی بیشتر خواهان حفظ وضع موجود در روابط خود با عثمانی بودند تا یک رویارویی و نبرد دیگر که به مصالح جهان اسلام نیز نمی نمود.

اما سالها پیش از اینکه نخستین نمایندگان سیاسی لهستان به دربار صفوی راه یابند، نام سرزمین کهن پارسی به وسیله بازرگانان و تجار به لهستان رسیده بود. بنابراین توسعه روابط بازرگانی یکی دیگر از اهداف افزایش مناسبات دو کشور به شمار می رفت. یکی دیگر از انگیزه های اصلی برقراری روابط لهستان با ایران، ترویج آیین مسیحیت بود و از این رو بود که میسیونرهای مذهبی فعالیت های خود را در ایران گسترش دادند.

مقاله حاضر نگاهی است نو و روشمند بر زمینه های برقراری روابط سیاسی و بازرگانی ایران و لهستان در عصر صفوی و به ویژه در نیمه دوم سده یازدهم هجری / هفدهم میلادی و در عصر سلطنت شاه سلیمان صفوی که اوج مبادلات دیپلماتیک و تجاری بین دو کشور است و بررسی موانعی که در راه توسعه بیشتر این روابط وجود داشت.

کلیدواژه ها: ایران، صفوی، شاه سلیمان، یان(ژان) سوم سویسکی، لهستان، عثمانی.

در سده یازدهم هجری / هفدهم میلادی دو قدرت اروپای مسیحی و ایران اسلامی عصر صفوی از قدرت رو به رشد امپراتوری عثمانی نگران بودند، بنابراین کوشش برای رویارویی با تهدید عثمانی، اروپا را متوجه دولت صفویه کرد که همانند آنها با ترکان عثمانی مشکل داشت. لهستان از جمله کشورهای بود که در این ایام خواستار توسعه روابط با دربار صفوی بود و تعقیب اهداف سیاسی و اقتصادی از عوامل اصلی برقراری روابط دو کشور محسوب می گردید. ارتباطات با غرب در نتیجه سیاستمدارای شاه عباس اول در مورد مسیحیانی که در ایران زندگی می کردند، بسیار تسهیل شد. از آنجا که لهستان¹ در همسایگی امپراتوری عثمانی قرار داشت، بسیاری از سفیران کاتولیک که روانه مشرق زمین و ایران می شدند، از این کشور عبور می کردند. این موضوع در مورد مأموران ایرانی که راهی اروپا می شدند نیز صادق بود. به همین دلیل، لهستان در یک دوره زمانی گذرگاه و مرکز پذیرش نمایندگان سیاسی اروپا به شرق و بالعکس بود. در دوره شاه سلیمان نیز لهستانی ها برای انعقاد معاهدات سیاسی - تجاری بیش از ده هئیت سیاسی به ایران اعزام کردند.

سالها پیش از این که نخستین نمایندگان سیاسی لهستان به دربار صفوی راه یابند، نام سرزمین کهن پارس (پرسیا) به وسیله بازرگانان و تاجران به لهستان رسیده بود. این نام بیشتر با ثروت، شگفتی، هنر، توسعه و تجربه همراه بود. تحقیقات باستان شناسی در لهستان و یافتن سکه درهم دوره سامانیان در این کشور، نشان می دهد که مناسبات تجاری با ایران به سده های چهارم و پنجم هجری / نهم و دهم میلادی بازمی گردد.²

به طور کلی، شناخت لهستان از مشرق زمین و دین اسلام با اروپای غربی تفاوت داشت. چون به دلیل نزدیکی جغرافیایی، فرهنگ مسلمانان و شرقی ها برای مردم لهستان بیگانه نبود. مسلمانان تاتار، ارمنه و قبیچاق ها همواره در لهستان حضور داشته و

در مسایل سیاسی این کشور مؤثر بودند. بازرگانان لهستانی که از سفر سرزمین پارس بازمی گشتند با خود فرش، منسوجات، اسلحه، سنگهای قیمتی، شیرینی و گیاهان دارویی به همراه می بردند. رهاورد این سفرها گسترش صنعت بافندگی در لهستان بود. به همین دلیل این صنعت در لهستان پرس جینی³ نامیده می شود که از کلمه پارس گرفته شده است. همچنین برای سده های متمادی فرهنگ حاکم بر ادبیات لهستان از سارماتیزم متأثر بود و گفته می شود که مردم لهستان از نژاد سارمات هستند که نژاد ایرانیان قدیم بوده است. سارماتها در سده سوم پیش از میلاد در بین دو رود ولگا و دُن زندگی می کردند.⁴

نخستین اقدام در زمینه برقراری روابط سیاسی

در دوره صفویه روابط خوبی بین ایران و لهستان برقرار بود و تلاشهای متعددی جهت ائتلاف دو کشور بر علیه امپراتوری عثمانی یعنی دشمن مشترک دو طرف صورت گرفت. در این دوره علی رغم وجود فاصله جغرافیایی بین دو کشور ایران هم به عنوان کشوری ضد عثمانی و هم به عنوان هدف بازرگانی، برای لهستان اهمیت بیشتری پیدا کرد. مقارن دوران حکومت شاه عباس اول صفوی در ایران و سیگیسموند سوم⁵ موسس سلسله واسای در لهستان، روابط بین دو کشور با مکاتباتی از طریق اعزام سفرا بین دو کشور آغاز گردید.⁶

این روابط با رفت و آمد هیئت های متعدد دیگر در این دوره و در دوره پادشاهی شاه صفی و شاه عباس دوم در تعقیب اهداف سیاسی، نظامی و بازرگانی و به خصوص تجارت ابریشم تداوم یافت. اگرچه هیچ کدام از این هیئت ها نتوانست در برقراری اتحاد سیاسی بر علیه عثمانی نتیجه مطلوبی کسب نماید. انعقاد معاهده صلح هفت ماده ای بین لهستان و عثمانی در سال 1040 هـ/ 1630 م⁷ و صلح ذهاب یا قصرشیرین بین ایران و عثمانی در سال 1048 هـ/ 1638 م یکی از دلایل عدم توفیق این

هئیت‌های سیاسی و تا حدودی کاهش روابط دو کشور تا اواسط سده یازدهم هجری/ هفدهم میلادی گردید.

روابط در دوره شاه سلیمان صفوی

جلوس شاه سلیمان در ایران به سال 1077 هـ / 1667م با موجی از فعالیت‌های سیاسی بین‌المللی توأم گردید. گسترش این تحرکات از تهاجم موفقیت‌آمیز عثمانی علیه خاندان هابسبورگ و تهدید نیروی دریایی آن کشور در جزیره کرت در سال 1077 هـ / 1666م و تمرکز فعالیت‌ها برای ترغیب ایران جهت پیوستن به ائتلاف ضد عثمانی نشأت می‌گرفت. شکل‌گیری هیئت‌های سیاسی دائماً در حال توسعه به برقراری مناسبات دیپلماتیک بین دو کشور انجامید. شاردن از نامه‌ای که شهنازخان، والی گرجستان در 1081 هـ / مارس 1671 به ژان کازیمیر⁸ پادشاه لهستان و فرزند سیگیسموند سوم نگاشته بود، یاد کرده است.⁹ در این سال سفیری به نام بورینگ دانباک جهت انعقاد قرارداد صلح و ایجاد روابط حسنه با شاه سلیمان از مسیر گرجستان وارد ایران شده بود.

با اعلان جنگ دولت عثمانی به لهستان در نیمه دوم قرن 11 هـ / 16م، ژان (یان) سوم سویسکی¹⁰ (1085-1108 هـ / 1674-1696م) پادشاه جدید لهستان مصمم به تشکیل اتحادیه‌ای جدید در برابر قدرت عثمانی شد. وی نخست اتحادیه‌ای را با اتریش و ونیز تحت حمایت پاپ تشکیل داد و سپس توجه خود را به سوی ایران معطوف کرد.¹¹ او در مدت کوتاهی بیش از یازده هیئت سیاسی بلندپایه به ایران فرستاد.¹² اما گفتگوهای طولانی با مقامات دربار صفوی نتایجی را که امید می‌رفت به بار نیاورد. شاه سلیمان که بسیار تحت نفوذ وزیرانش و به خصوص شیخ علی‌خان زنگنه اعتمادالدوله قراردادش و بیش از سیاست به هنر و ادبیات علاقه‌مند بود، مایل به دست زدن به عملیات مخاصمت‌آمیز در برابر عثمانی‌ها نبود؛ زیرا دولت صفوی به خصوص در اوایل سلطنت این شاه جوان از طرف شرق در معرض تهدید ازبکان و حمله

اورنگ زیب پادشاه هندوستان قرار داشت، از این رو وی رسماً درخواست لهستان برای اتحاد در برابر عثمانی را رد کرد. با وجود این رد درخواست از سوی پادشاه ایران، ارتباطات دیپلماتیک و بازرگانی دو کشور همچنان ادامه یافت.

در سال 9-1078هـ / 1668م یک هیئت سفارت از لهستان به رهبری بوهدان گوردژیسکی¹³ گرجی تبار به ایران عزیمت نمود. وی بیش از هفت بار به ایران سفر نمود و چندین سال در دربار ایران به عنوان نماینده‌ی ویژه دولت لهستان اقامت کرد. هدف سفارت وی این بود که ایجاد یک ائتلاف ضد عثمانی را به دربار ایران پیشنهاد کند.¹⁴ از وظایف دیگر او، تشویق دولت ایران جهت تصدیق موافقت‌نامه‌ای بود که در سال 1078هـ / 1667م بین روس‌ها و بازرگانان ارمنی ایران منعقد شده بود که به موجب آن بازرگانان ارمنی امتیازات تجاری نظیر معافیت مالیاتی و تخفیف‌های گمرکی در روسیه و لهستان را به دست آوردند.¹⁵ در مقابل، قول دادند ابریشمی را که آنها قبلاً به بنادر لوانت در ساحل شرقی مدیترانه حمل می‌کردند، از این پس از طریق روسیه و لهستان حمل کنند. گوردژیسکی به ویژه مأموریت داشت زمینه‌ای را فراهم کند که تا بخشی از این جریان جدید بازرگانی به لهستان منتقل شود. او در سال 1080هـ / 1670م به همراه سراسقف نخجوان، ماتئوس آوانیک¹⁶ به حضور شاه سلیمان باریافت.¹⁷

یکی از این هیئت‌های سیاسی توسط کشیشی اسپانیایی به نام پدرو کوبرو سباستیان¹⁸ رهبری می‌شد که در سال 1084هـ / 1673م به ایران عزیمت و در قزوین با شاه سلیمان دیدار و نامه پادشاه لهستان را تقدیم کرد. درخواست ژان (یان) سوم از پادشاه صفوی انجام عملیات نظامی مشترک علیه عثمانی و پیوستن به اتحاد لهستان و دیگر کشورهای اروپایی بود.¹⁹

تشدید فعالیت‌های دیپلماسی در چند سال بعد در راستای تهدید عثمانی تمرکز یافت. نمایندگی‌های سیاسی کشورهای اروپایی جهت جلب توجه دربار صفوی با هم

رقابت می کردند. ابتکارهای سیاسی آنها طی سالهای 1094-1096هـ / 1683-1685م، به اوج خود رسید. یان سوویسکی بین ماههای شوال و ذیحجه 1094هـ / سپتامبر و نوامبر 1683 م در حین لشکرکشی هایش در مجارستان که با یورش ارتش عثمانی مواجه گشته بود، هشت نامه برای شاه سلیمان نوشت. این نامه‌ها توسط پیک‌ها و مأموران مختلف به اصفهان رسانده شد.²⁰ در طی این دوره از نبردهای ارتش عثمانی و لهستان، سپاه ینی چری توانست ایالت پودلیا را از تصرف لهستانی‌ها خارج کرده و تا قلب اروپا پیشروی نماید.²¹

هجوم سپاه عثمانی به اروپا باعث شد تا دولت لهستان با سرعت بیشتری هیئت-های سیاسی را به ایران اعزام نماید. هنگام اقامت کمپفر در ایران که همراه با هیأت سیاسی سوئد در 1095هـ / 1684م وارد اصفهان شده بود، سفیر لهستان به نام آقای سوسکی²² نیز در دربار حضور داشت. پس از مرگ وی که اندکی بعد روی داد سالومون زگورسکی (سکورکی)²³، کنت سوریه کارهای سفیر لهستان را تقبل کرد. «این هر دو تن اصلاً از ارامنه یونان بودند، اولی اسمی خارجی برای خود انتخاب کرده و دومی حتی لقب کنتی به خود بسته بود».²⁴

سفیر لهستان دولت ایران را تشویق می کرد تا با شروع جنگ با عثمانی شهرهای بصره و بغداد و ارزروم را از ترکها بازپس گیرد. به او جواب داده شده بود که شهرهای نامبرده بیش از اهمیتی که شهر کامینیک (کامینیک)²⁵ برای لهستان دارد²⁶، برای ایران اهمیت ندارد. بنابراین هر وقت لهستان شهر مزبور را پس گرفت، ایران نیز اقدام به بازپس‌گیری شهرهایش خواهد کرد.²⁷ بدین طریق، شاه صفوی بصیرت و آگاهی خود را در مورد توسعه‌طلبی عثمانی در اروپا و لزوم حفظ روابط مسالمت‌آمیز با همسایگانش را نمایان ساخت.

به گزارش سانسون، سکورکی بار دیگر به ایران آمد تا دوباره از سوی دولت لهستان با شاه ایران مذاکره کند و درباره انجام تقاضای قبلی پافشاری نماید. تمام

وسایلی که برای موفقیت او در این مأموریت ضرورت داشت در اختیارش گذاشته شده بود تا شاید بتواند شاه را به پیوستن به اتحادیه سلاطین مسیحی ترغیب کند. سفیر لهستان برای پیشبرد اهداف سیاسی - نظامی خویش سعی داشت به شاه ایران القا نماید که باید سرزمین شاهنشاهی ایران را به وسعت زمان داریوش کبیر که بر بیست و پنج کشور و امارت حکومت می کرد، برساند و مناطقی را که در زمان داریوش جزو کشور ایران بوده و امروزه در قلمروی عثمانی است از ترکها بازپس گیرد.²⁸ به این ترتیب دولتهای اروپایی حتی با یادآوری اقتدار ایران در دوره سلسله‌های باستانی سعی در تحریک ایران به نبرد با قوای عثمانی داشتند. به گزارش کارملیت‌ها این پافشاری سفیر لهستان حتی موجبات خشم شاه سلیمان را فراهم آورد به حدی که از وی خواست زودتر خاک ایران را ترک کند.²⁹

شیخ علی خان زنگنه وزیر اعظم شاه سلیمان نیز با توجه به تجربیات ناموفق روابط ایران با کشورهای اروپایی در گذشته در جهت برقراری اتحاد سیاسی - نظامی علیه عثمانی، پاسخ‌های شیرین و منطقی به سفرای کشورهای اروپایی از جمله لهستان داده بود که شاردن تاجر فرانسوی، کمپفر طبیب آلمانی و سانسون مبلغ مذهبی فرانسوی برخی از پاسخ‌های وی را ضبط کرده‌اند.³⁰ وی عقیده داشت عثمانی برای ایران همچون سدی است در برابر هجوم مسیحیان.

دو سال بعد یعنی در سال 1095 هـ / 1683 م ارتش‌های لهستان و اتریش و آلمان به رهبری یان سوویسکی پادشاه لهستان موفق شدند تا نیروهای عثمانی را که برای دومین بار، وین پایتخت اتریش و مرکز حکومت خاندان هابسبورگ را محاصره کرده بودند، وادار به عقب نشینی نمایند.³¹ آوازه این پیروزی به حدی شایع گشت که به روایت کارملیت‌ها در سال 1097 هـ / 1686 م داستان «آزادی وین» که به وسیله یکی از پدران فرقه کاپوسن ترجمه شده بود، بسیاری اوقات توسط شاه سلیمان خوانده می -

شد.³² ظاهراً شاه بعد از مطالعه گزارش‌های آزادی‌سازی وین، تحریک شده بود که بغداد را بازپس گیرد، لذا جاسوسانی از سوی ایران به قلمرو ترکان رفتند تا شکست نیروهای عثمانی را تأیید کنند.³³ اگرچه اقدامی عملی از سوی ایران در این زمینه صورت نگرفت، ولی لهستان به خوبی روند اعزام فرستادگان سیاسی خود را به ایران، با اعزام مأموران و پیک‌های متعدد در سالهای بعد حفظ نموده و تداوم بخشید.

کمپفر گزارش می‌دهد که لهستان در عرض سه سال سه سفیر به دربار صفوی اعزام داشت. از این میان بوگدانگ³⁴ در سال 1098هـ / 1687م مجدداً به اصفهان وارد شد و حامل نامه‌ای از سوی یان (ژان) سوم برای شاه سلیمان بود که طی آن دوباره از وی برای اتحاد بر علیه عثمانی دعوت کرده بود. کمپفر متن نامه را در سفر نامه خویش آورده است و یادآور شده که ترجمه این نامه در دربار صفوی حدود پنج ماه به طول انجامید.³⁵ البته معطل نگاه‌داشتن فرستادگان خارجی، یکی از سیاست‌های آگاهانه صفویان بود که می‌خواستند بر جلال و شکوه دربار خود بیفزایند.

در سالهای 1101 تا 1104هـ / 1690 تا 1693 دو لهستانی دیگر به نامه‌های جان گوست کوسکی³⁶ و ایگینسی زاپوسکی³⁷ برای ترغیب شاه به نبرد با عثمانی ملاقات کردند. آنها پس از بازگشت به لهستان اطلاعات زیادی را که درباره موقعیت سیاسی ایران و قفقاز تهیه کرده بودند، در اختیار پادشاه لهستان گذاشته و یان سویسکی، زاپوسکی را به عنوان نماینده دائم لهستان به دربار صفوی فرستاد و او تا زمان مرگ در سال 1114-15هـ / 1703م در ایران بود.³⁸

در نهایت، دربار صفوی هرگونه پیشنهادی را جهت پیوستن به دسته‌بندی با اروپایی‌ها و جنگ با ترکان رد کرد. اما در نتیجه اتحاد دولتهای اروپایی، دولت عثمانی پیشنهاد صلح با آنها را مطرح کرد و در سال 1111هـ / 1699م، به موجب عهدنامه صلح کارلووتیز³⁹ مجارستان و ترانسیلوانی به اتریش، ایالت پودولیا به لهستان و موریه و دالماسی به ونیز تعلق گرفت. به این ترتیب عثمانیها قسمت مهمی از متصرفات اروپایی

خود را از دست دادند ولی دولتمردان ایران در این دوره به علت ضعف قزلباشان و محافظه‌کاری خود از یکسو و از آن شاید مهمتر، رعایت مصالح و منافع جهان اسلام از سوی دیگر از ورود به هر اتحادی علیه عثمانیها خودداری کردند و از این پیروزیها سهمی نصیب خود نکردند. از سوی دیگر باید به این نکته نیز توجه داشت که در این دوره روند بی‌اعتمادی به اروپاییان و هرگونه اتحادی با آنان رو به افزایش نهاده بود.⁴⁰

توسعه روابط بازرگانی

با وجود رد درخواست اتحاد با لهستان از سوی ایران، ارتباطات دیپلماتیک و بازرگانی دو کشور همچنان ادامه داشت. در اواخر سده 11هـ/ 17م هیئت‌های تجاری که مستقیماً از لهستان به ایران سفر می‌کردند، به طور روزافزونی متداول شدند که خواهان کسب امتیاز برای تجار لهستانی در شهرهای مختلف ایران بودند. مناقشه بین لهستان و عثمانی یکی از عوامل سهیم در افزایش معاملات بین ایران و لهستان بود. دلیل دیگر گسترش این روابط، کوشش دولت صفوی از زمان شاه عباس اول در جهت توسعه تجارت با هند و اروپا بود. موضوع دیگر، برتری، ظرافت و جذابیت کالاهای ایران نسبت به کالاهای عثمانی بود که در اروپا طرفداران فراوانی داشت.⁴¹

اقلام وارداتی لهستان از ایران عبارت بودند از: سلاحهای جواهرنشان و خاتم کاری شده، منسوجات، چرم، کمربند، جیفه، صنایع دستی، جواهرات و سنگهای قیمتی و قالیهای عالی. اگرچه تجار لهستانی هرگز قدرت رقابت با تجار انگلیسی، هلندی و حتی ارمنی را در تجارت با ایران نداشتند،⁴² اما صادرات صنایع دستی و کوچک ایران به لهستان باعث شد این صنایع در لهستان به صورت چشمگیری رایج شود. طولانی بودن مسیر تجارت بین ایران و لهستان موجب شد بسیاری از صنعتگران لهستانی به کپی کردن و ساخت کالاهای مشابه ایرانی در لهستان اقدام کنند. به همین دلیل شهر لووو (لوفوف)⁴³ به زودی به مرکز صنعت و هنر ایرانی در لهستان تبدیل شد. اگرچه هنر تزئین اسلحه، سپر، کفش و فرش که در ایران وجود داشت، بی نظیر بود، اما اقدام

صنعتگران لهستانی در مشابه سازی باعث گسترش این صنایع در لهستان شد. در این بین تأثیری از لغات فارسی را هم می توان مشاهده کرد مانند کلمه ی دولات که به معنی خنجر است و بدون شک از کلمه فولاد فارسی گرفته شده است.⁴⁴

در لیست اموال خانواده های اشرافی لهستان در پایان سده شانزده و در آغاز سده هفده میلادی تعداد زیادی فرش دیده می شود که از ایران خریداری شده بودند. چنانچه جزئیات دقیق یکی از این سفارش های صادراتی در دست است که از سوی پادشاه لهستان سیگسموند سوم واسا⁴⁵ (995-1041 ه / 1587-1632 م) سفارش داده شده است.⁴⁶ این پادشاه که با ایران و هنر این سرزمین آشنایی داشت، در سال 1010 ه / 1601 م تاجری ارمنی به نام سفر موراتوویتز⁴⁷ را جهت تهیه قالی برای کاخ- های سلطنتی لهستان به ایران فرستاد و تاجر ارمنی در کاشان، زیر نظر خود قالی ها را سفارش داد و در بعضی از آنها علایم سلطنتی لهستان در نقشه قالی نقش گردید. متعاقب آن در سال 1052 ه / 1642 م پادشاه سیگسموند هنگام ازدواج دخترش با امیر ناحیه پالاتین در راین، برخی از این فرش های ایرانی را به عنوان جهیزیه به وی داد. چهار تخته از این قالی ها که دو تای آنها نقش عقاب سلطنتی لهستان را دارد در موزه رزیدنس⁴⁸ شهر مونیخ نگهداری می شود.⁴⁹

همچنین تعدادی دست نوشته های فارسی، عربی و ترکی نیز در میان اموال این خانواده ها دیده شده که بیشتر در تملک خانواده سزار توتیسکی⁵⁰ بودند. آشنایی با هنر خطاطی فارسی میان اشراف لهستان در حال گسترش بود و حتی ملکه جادویگا زامویسکا⁵¹ در قصر کورنیک زبان و خطاطی فارسی را فراگرفت.⁵²

فعالیت میسیونرهای مذهبی

در کنار گسترش روابط دیپلماتیک و بازرگانی ایران و لهستان، اهمیت میسیونرهای مذهبی نیز همچنان در حال افزایش بود و آنها فعالیت های خود را در ایران گسترش می دادند. سیاست انعطاف پذیری شاه عباس اول و جانشینان او در برابر

مسیحیت و حقوق و امتیازاتی که به میسیونرهای مذهبی داده شده بود، باعث رضایت ملل مسیحی گردیده بود. بیشتر این میسیونرها مطالبی درباره تاریخ، فرهنگ و مذهب ایران و مشرق زمین نگاشته و از خود به جای گذاشته اند.

دربار لهستان به ویژه از فعالیت‌های فرقه ژوزئیت‌ها حمایت می‌نمود و کمک‌هایی از موقوفات سلطنتی لهستان به هیأت لهستانی و فرانسوی ژوزئیت در ایران تعلق گرفت. یان سوبیسکی سوم پادشاه لهستان نیز برای حمایت از میسیونرهای مذهبی در دربار صفوی کوشش بسیار کرد. او تعداد 1691 سکه از اموال خصوصی خود را به فعالیت میسیونرهای مذهبی در منطقه شاماها (شمال آذربایجان) اختصاص داد و حتی چند روحانی و پیش‌نماز مسیحی را به سفارتخانه‌ها فرستاد و به آنها دستور داد هیئت سیاسی لهستان را که قرار بود از آذربایجان به دربار صفوی بروند، همراهی کنند.⁵³

جملی کاری جهانگرد ایتالیایی گزارش‌های متعددی از مخالفت ارامنه ایران با هیئت‌های مذهبی کاتولیک که در ایران بسر می‌بردند و مشغول فعالیت‌های تبلیغی نظیر ساخت کلیسا و نمازخانه بودند، ارائه کرده است. به گفته وی سفیر لهستان بارها سعی کرده بود با دخالت در این ماجرا تدابیر لازمی جهت مقابله با اقدامات ارامنه در این زمینه بیابد. ارامنه نیز که سفیر لهستان را مانع کار خود می‌دیدند، از هیچ‌گونه سعایت و بدگویی درباره وی دریغ نمی‌ورزیدند.⁵⁴ کاری همچنین از طریق سفیر لهستان موفق شده بود در مراسم تاجگذاری شاه سلطان حسین و بارعام سفرا و نمایندگان خارجی، جزو ملتزمان رکاب سفیر به کاخ شاهی راه یابد و دیده‌ها و شنیده‌های خود را روی کاغذ آورد.⁵⁵

از جمله میسیونرهای عیسوی لهستانی مشهور در ایران می‌توان از تادوزیودا (تادیوس) کروسینسکی⁵⁶ یاد کرد که تخصص زیادی در مسایل ایران یافت. وی در سال 1119 هـ / 1707 م به ایران آمد و مدت بیست سال در ایران ماند. او از جمله

شاهدان عینی سقوط صفویه در اصفهان بود. فعالیت وی محدود به امور مذهبی نمی- شد، بلکه وی مترجم دربار شاه سلطان حسین نیز بود و کمک زیادی به نزدیک شدن دو کشور به یکدیگر کرد. او در مراسم تاج‌گذاری محمود افغان نیز حضور داشت و خاطرات خود را در کتاب «سقوط اصفهان» نوشته است.⁵⁷

نتیجه گیری

تهاجمات امپراتوری عثمانی از آغاز تشکیل دولت صفوی و همچنین حملات این کشور به همسایه شمالی اش و در واقع وجود یک دشمن مشترک، از انگیزه‌های اصلی برقراری روابط بین دو دولت ایران و لهستان در جهت برقراری اتحاد سیاسی و نظامی با یکدیگر بود. به‌ترتیب فعالیت‌های دیپلماتیک ایران و لهستان مقارن عصر صفوی و به ویژه دوره سلطنت شاه سلیمان برای اتحاد در برابر عثمانی هرگز جنبه عملی به خود نگرفت و به تشکیل یک ائتلاف واقعی ضد عثمانی منجر نگردید. شاه سلیمان صلح طلب و شیخ علی خان زنگنه وزیراعظم وی پیشنهادهای اروپاییان را مبنی بر پیشقدمی ایران جهت ضدیت و شروع نبرد با عثمانی به دلایل مختلف نپذیرفتند. در واقع صفویان تا پایان این دوره به عنوان یک اصل مهم در سیاست خارجی خود سعی داشتند با حفظ و تداوم روابط دوستانه با دولت‌های اروپایی از آنها به عنوان یک کمربند ایمنی محافظ در مقابل امپراتوری عثمانی استفاده نمایند.

در نهایت در اوایل سده دوازدهم هجری / هیجدهم میلادی ستاره اقبال دولت صفوی غروب کرد و در پی آن دولت لهستان نیز تجزیه شد و بخش‌های جدید از سفر هیئت‌های دیپلماتیک لهستانی به ایران جلوگیری کردند. فعالیت‌ها و رفت و آمدهای میسیونرهای مذهبی متوقف گردید. با این حال نفوذ هنر، صنعت و فرهنگ ایران در لهستان که در دوران صفویه و شکوفایی روابط دو جانبه وجود داشت و به جایگاه خوبی رسیده بود، همچنان در تماس بین ملت‌های دو کشور برجای ماند. در میان کشورهای اروپایی، از نظر تاریخی، لهستان نخستین مملکتی بود که در آن «ایران شناسی» به مفهوم واقعی آغاز شد و تبعات و تحقیقات مربوط به فرهنگ و ادب ایران در این کشور از آغاز سده هفدهم میلادی شروع گردید.

یادداشت‌ها:

1. لهستان یا پولونی که منظور همان Poland امروزی است.
2. ن.ک، فرای، ریچارد نلسون، بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، تهران: علمی و فرهنگی، 1365، ص 105، 211.
3. Pers Janie.
4. سیراکاسکا- دایندو، جولانتا، ((مناسبات ایران و لهستان در دوران صفوی))، ترجمه خسرو مشهوری مقدم، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س 5، ش 20، (پاییز 1383)، ص 55.
5. Sigismund III Vasa .
6. افشار، ایرج، ((دو فرمان صفوی مربوط به روابط ایران و لهستان))، ماهنامه راهنمای کتاب، س 5، (مهر 1341)، ص 581.
7. اوزون چارشی لی، اسماعیل حقی، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، تهران: انتشارات کیهان، 1377، ج 5، ص 58.
8. Jian Casimir.
9. برای اطلاع از متن این نامه ن.ک، شاردن، ژان، سفرنامه شوالیه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: انتشارات توس، 1372، ج 1، ص 80-378؛ قابل ذکر است که ژان کازیمیر آخرین پادشاه از سلسله واسا بود که به دلیل مخالفت اشراف لهستان با وی از سلطنت استعفا کرد و به فرانسه رفت و پس از وی میخائیل، گراندوک لیتوانی بر تخت پادشاهی لهستان نشست. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ن.ک. اوزون چارشی لی، تاریخ عثمانی، ج 5، ص 9-68.
10. Jan III Sobieski.

11. شاو، استانفورد جی و ازل کورال شاو، *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد: آستان قدس رضوی، 1370، ج 1، ص 371؛ همچنین ن.ک،

A Chronicle of the Carmelites in persia and Papal Mission of the XVIIth and XVIIIth centuries. 2Vols. London. Eyre and Spottiswoode, 1939, Vol. I, p 420.

12. در مورد فهرست این فرستادگان ن.ک، متی، رودی، «دیپلماسی ایران در قبال عثمانی طی دوره سلطنت شاه سلیمان اول (1077-1105 / 1666-1694 م)»، ترجمه حسن زندیه، تاریخ در آینه پژوهش، س 1، ش 1، (بهار 1383)، ص 89 ح؛ در زمانی که سفر از کراکوو پایتخت لهستان تا اصفهان، یک سال طول می کشید، در طول یک قرن، سی مسیون و هیئت به وسیله طرفین رد و بدل شد. ن.گ، نیک پور خشک وردی، رضا، ((نگاهی به تاریخ روابط لهستان و ایران))، فصلنامه بررسی های نوین تاریخی، ش 5-4، پاییز وزمستان 1387، ص 148.

13. Bohdan Gurdziecki .

14. شیراکوفسکا-دیندو، یولانتا، «روابط ایران و لهستان در دوران صفویه»، ترجمه فروغ کوکبی، پل فیروزه، س 4، ش 13، (پاییز 1383)، ص 131.

15. ن.ک، لوفت، پاول، *ایران در عهد شاه عباس دوم*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: وزارت امور خارجه، 1380، ص 1-70؛ متی، رودی، «تجار در عصر صفوی: شرکا و دیدگاهها»، قسمت اول، ترجمه حسن زندیه، نامه تاریخ پژوهان، س 1، ش 1، (بهار 1384)، ص 9-98.

16. Matteos Awanik .

17. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، *تاریخ روابط خارجی ایران، از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم*، تهران: امیر کبیر، 1364، ص 128.

18. Pedro Cubero Sebastian .

19. متی، «دیپلماسی ایران در قبال عثمانی...»، ص 86، برازش، امیر حسین، ((روابط سیاسی ایران و لهستان در سده هفدهم میلادی))، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س 11، ش 41، زمستان 1388، ص 52.

20. متی، «دیپلماسی ایران در قبال عثمانی...»، ص 3-82.

21. همان، ص 89.

22. .Suski .

23. Salomon Zgorsky (Skourki).

24. کمپفر، انگلبرت، *سفرنامه کمپفره ایران*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، (تهران: خوارزمی، 1363)، ص 265.

25 . Kaminiec(Kamenec) .

26. در مورد این شهر و نحوه تصرف آن توسط عثمانیها ن.ک، شاو، ج 1، ص 69-368؛ شاردن خبر این واقعه را در اصفهان طی نامه‌هایی که از استانبول دریافت داشته بود، شنیده بود. ج 2، ص 541؛ کامینیک دژ نظامی بود برکنار رود دنیستر Dniestr که امروز در اکراین قرار دارد.

27. سانسون، *سفرنامه*، وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن سینا، 1346، ص 174.

28. همان، ص 5-204.

29. شاه گفته بود: «چگونه کافران جرأت کرده‌اند که مرا به نبرد بر علیه مسلمین دعوت کنند». ن.ک،

سانسون می نویسد دوباره به سفیر جواب داده شد که شاه ایران ترجیح می دهد قسمتی از مملکت خود را از دست بدهد تا اینکه برخلاف عهدنامه صلحی که با سلطان عثمانی منعقد ساخته است عمل نماید، ص 205.

30. ن.گ. شاردن، ج 2، ص 655، کمپفر، ص 85، سانسون، ص 74-172.

31. ن.ک. شاو، ج 1، ص 2-371.

32. A Chronicle of the Carmelites, Vol. I, p 422.

33. متی، «دیپلماسی ایران در قبال عثمانی...»، ص 95.

34. Bogdanbek .

35. کمپفر، ص 63-261.

36. Jan Gostkowski .

37. Ignacy Franciszek Zapolski .

38. سیراکاسکا- دایندو، ص 62؛ برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ن.ک. بیانی، خانابا، «روابط سیاسی و دیپلماسی ایران و پولونی در زمان صفویه»، بررسیهای تاریخی، س 9، ش 3، (شماره مسلسل 52)، مرداد و شهریور 1353، ص 6-45؛ جملی کاری، جوانی فرانچسکو، سفرنامه کاری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1383، ص 2-91، 6-141.

39. Karlowitz .

40. ن.ک. شاو، ج 1، ص 8-387.

41. شیرا کوفسکا- دیندو، ص 132.

42. از این رو لوفت معتقد است لهستان در تجارت دولتهای اروپایی با شرق سهم بسیار اندکی داشت. ص 66.

43. Lvov.

44. حبیب الهی، محمد، ((روابط ایران و لهستان در طی قرون))، وحید، ش 263-262، 1358، ص 60؛ شیراکوفسکا- دیندو، ص 33-132.

45. Sigismund III Vasa .

46. برای اطلاعات بیشتر ن.ک، سیوری، راجر، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی ، تهران: انتشارات سحر، 1366، ص 122؛ هاوسگو، جنی، «قالیبافی»، هنرهای ایران، زیر نظر دبلیو فریه، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: فرزانه روز، 1374، ص 130.

47. Sefer Muratovitz (Muratowicz).

48. Residenz Museum.

49. حبیب الهی، ص 59؛ نوایی، عبدالحسین، *روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه*، تهران: سمت، 1377، ص 129.

50. Czartolyski .

51. Jadwiga Zamoyska .

52. سراکاسکا- دایندو، ص 61.

53. همان، ص 63.

54. کارری، ص 9-85، 91.

55. همان، ص 12-111، 136-38.

55. Tadeusz Krusinski.

56. سراکاسکا، دایندو، ص 3-61؛ برای اطلاعات بیشتر در مورد وی ن.ک،

دولت‌شاهی، علیرضا، ((آن شاهد ثروثیت))، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، س 7، ش 79،

اردیبهشت 1383، ص 3-22؛ دولت‌شاهی، علیرضا، ((همان سیاح فرنگی))، پل فیروزه،

س 4، ش 13، پاییز 1383، ص 67-79.

